

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، ص ۱۷۷-۱۸۸

## مروری بر «اسلام و مقتضیات زمان»

یدالله نصیریان

استاد گروه آموزشی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران

### چکیده

یکی از آثار استاد مطهری در خصوص نیازهای جامعه اسلامی، اسلام و مقتضیات زمان است. مسأله عمده در این مقام توان اداره جامعه مدرن امروز با تعالیم اسلام است. تحول نیازها و شرایط بشر را چگونه می‌توان با آموزه‌ها روحی سازگار دانست. آموزه‌های وحی سه قسم عقاید، اخلاق و احکام و قوانین عملی است و تحول بشر در خصوص دو قسم اول مشکلی را به میان نمی‌آورد و لذا محور اصلی بحث در قسم سوم است. امامت و نیز اجتهاد دو امری است که سازگاری احکام اسلام با مقتضیات زمان را تأمین می‌کند.

**کلید واژه‌ها** مقتضیات زمان، اجتهاد، تحول، امامت.

### پیشگفتار

نخستین آشنایی بنده با آن استاد به دوران دانشجویی برمی‌گردد که تازه از حوزه به دانشگاه وارد شدم. در سالهای ۸-۱۳۳۷ش که هنوز از روحیه‌ای با حال و هوای حوزوی برخوردار بودم، توسط آشنایان به ویژه همشهریان برای سخنرانی در یک محفل مذهبی دعوت شدم. در اولین شب شرکت در آن مجلس متوجه شدم که از استاد مطهری که در آن زمان او نیز تازه از خراسان به تهران آمده بود، دعوت به عمل آمده است. چون مجلس یاد شده به مدت ده شب ادامه داشت سعادت آشنایی به مرور زمان عمیق‌تر و ارادت بنده نسبت به ایشان افزون‌تر گردید. بیان شیوا و شیرین از یک سو، سادگی و بی

آلایشی و تعمق علمی او از سوی دیگر مرا مجذوب خود ساخت و پیوسته در این اندیشه بودم که چگونه ارتباط به دست آمده را حفظ و ادامه دهم. تا آنکه متوجه شدم با همه فضایل و مقام علمی، دانشجوی دوره کارشناسی دانشکده الهیات است. از طرفی به خاطر ادامه آشنائی مسرور بودم ولی از طرف دیگر متأسف بودم که با این مقام علمی و استادی چگونه به دانشجویی تن داده است. این تأسف خیلی زود برطرف شد، چون یکی از استادان گوهرشناس، و جلیل القدر و روحانی واقعی، مرحوم حسینعلی راشد پس از دریافت شایستگی استاد مطهری و آگاهی از سوابق علمی او، ایشان را به عنوان استاد به اولیاء دانشکده معرفی کرد و برخی از دروس خویش را به او وا گذاشت. بنده نیز دانشجوی همان درسها بودم. از آن تاریخ تا اوائل انقلاب قریب به بیست سال با مرحوم مطهری در دانشکده الهیات زندگی کاری داشته و ناظر بر رفتار، تدریس و تحقیق او بودم.

شهید مطهری در مدت یاد شده با چهره‌ای محبوب و به صورت یک طلبه واقعی، بین حوزه و دانشگاه در رفت و آمد بود و ضمن ادامه تدریس و تحقیق در گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده به قم می‌رفت و با بزرگان علم و استادان مشهور حوزه ارتباط علمی خویش را حفظ کرد. مطهری در زمینه‌های مختلف علمی از مهارت بالائی برخوردار بود. در فلسفه اسلامی پس از استاد خود مرحوم طباطبائی، مقام الائی داشت و به قول یکی از دوستان عالم، مطهری علاوه بر تبحر در آراء فلاسفه بزرگ، طعم فلسفه را چشیده بود و به اداء عبارات و اصطلاحات فلاسفه اکتفا نمی‌کرد چنانکه آثار به جای مانده او خود نشان از این واقعیت است. و اکنون در این نوشتار برآنیم که از بین دهها کتاب، مقاله و سخنرانی به جای مانده از آن مرحوم برخی را مورد بحث قرار دهیم.

آثار به جای مانده از مرحوم مطهری اکثراً درباره فلسفه اسلامی، قرآن و علومى است که پیرامون شرح و تفسیر آن فراهم آمده است. یکی از آثارى که زمینه‌گزینش و منشأ این مقاله قرار گرفته است، سخنرانیهای ایشان پیرامون، سازگاری احکام و قوانین اسلامی با مقتضیات زمان است. این کتاب حاوی مطالبی است که می‌تواند پاسخگوی پرسشهایی قرار گیرد که در جامعه اسلامی مطرح بوده و خواهد بود. مانند این پرسش: نزول قرآن و نشر معارف اسلامی مربوط به یک هزار و چهارصد سال پیش است یعنی

مربوط به تاریخی است که انسان و جامعه انسانی به این همه کشفیات، اختراعات و فنون گوناگون دست نیافته و در نهایت سادگی می‌زیست. آیا آنچه در آن تاریخ فرود آمده است در جهان امروز توان و قدرت اداره جامعه را دارا می‌باشد؟

## معارف سه گانه اسلامی

پیش از بررسی مسأله یاد شده لازم است در مقدمه‌ای کوتاه مجموع معارف اسلامی را دسته بندی کنیم تا آن دسته از معارف که با گذشت زمان در ارتباط و سازگاری آن با مقتضیات زمان لازم و ضروری است معین گردد. در یک طبقه بندی، همه معارف اسلامی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- مسائل اعتقادی. یعنی ایمان به مبدأ و معاد، ضرورت رسالت انبیاء و متعلقات آنها که به دلیل تقدم آنها بر اقسام دیگر معارف عنوان اصول به آنها داده شده است.

۲- مسائل اخلاقی. برخورد و گفتار افراد جامعه با یکدیگر مانند: راستگویی، امانت داری، خوشروئی، حسد، تهمت، خیانت، سخن چینی، غیبت و غیره.

۳- احکام و قوانین عملی. آئین و قانونی که جهت حیات اجتماعی و همزیستی سالم جامعه لازم است و شامل تمام ارتباطهای مالی و اقتصادی و حقوقی افراد جامعه می‌گردد و یا فقه به معنی اصطلاحی آن، مانند کسب، تجارت قراردادهای، مانند مضاربه، مزارعه، تشکیل خانواده (احوال شخصیه) عقود، ایقاعات، بانکداری، وام و دیگر روابط مالی و داد و ستدهایی که تضمین کننده زندگی دنیایی و مادی افراد جامعه است.

از میان معارف یاده شده آنچه بیشتر با زمان و مقتضیات آن و تحول و ترقی انسان در ارتباط است قسم سوم یعنی احکام و قوانین فقهی است. زیرا مسائل عقیدتی و ایمان به مبدأ و معاد و توحید و دیگر باورها، جنبه فردی و درونی دارد و گرچه اساس و زیربنای احکام عملی است ولی ارتباط جمعی و ویژگیهای اقتصادی در آن مطرح نیست. به بیان دیگر تحول زمان و کشفیات و اختراعات انسان در خداشناسی موحدین اثری چندان نخواهد داشت.

بخش دوم از معارف قرآنی نیز نامتغیر است و تابع زمان و مکان و مقتضیات آنها نمی‌باشد. به عبارت دیگر صفات نیک، مانند صداقت، امانت و... از ازل مورد ستایش

بوده و تا ابد مطلوب خواهد بود. صفات زشت نیز مانند دروغگوئی، حسد و دیگر خصال زشت از دیرباز حتی پیش از ظهور اسلام مذموم شمرده شده است. به فرض آنکه اخلاق در رابطه با زمان و مقتضیات آن تغییرپذیر باشد، تغییر و تحول آن اندک است. خصال پسندیده نه تنها مورد توجه قرآن و سنت و توصیه پیشوایان دین قرار گرفته بلکه بسیاری از حکما و دانشمندان پیش از اسلام، مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، بوزرجمهر حکیم و... در آثار خود انسان را به خصالی توصیه کرده‌اند که نظیر آنها از سوی بزرگان اسلام نیز پیشنهاد گردیده است.

البته نباید فراموش کرد که گاهی حوادثی از قبیل فقر، تنگدستی انسان را از نظر اخلاق تغییر می‌دهد (بخش مقدماتی آثار الوزراء؛ نهج البلاغه، ۱۲۳۸) و خوشرویی را از او می‌گیرد، این تغییر به معنی لزوم سازگاری اخلاق با مقتضیات و حالاتی که پیش می‌آید نیست. خلاصه آنکه اخلاق نیک برای همیشه نیک است و اخلاق ناپسند همیشه ناپسند بوده و هست، آنچه تحت تأثیر مقتضیات زمان و حالات گوناگون قرار می‌گیرد خود انسان است که گاه مقتضیاتی او را از اخلاق نیک دور می‌سازد و خصال او را تغییر می‌دهد.

بنابراین از میان اقسام سه‌گانه معارف آنچه با گذشت زمان و مقتضیات آن در ارتباط است قسم احکام عملی و قوانین فقهی است. به همین دلیل می‌توان گفت: در طول رسالت پیامبر اکرم (ص) آنچه از معارف دینی مربوط به اخلاق و عقاید می‌شد با پایان گرفتن عمر شریف او و قطع رابطه وحی به کمال خود رسید و ضمن آخرین سوره از قرآن کریم، به لحاظ نزول وحی، اعلام گردید الیوم اکملت لکم دینکم... (مائده/۳).

تکمیل یا اتمام دین که ضمن آیه فوق اعلام گردید شامل تکمیل همه جانبه و هر سه قسم از معارف اسلامی است ولی هریک از اقسام یاد شده تکمیل و اتمام خاص خود را دارد که بدان اشاره خواهد شد. منظور از تکمیل عقائد، آشنا ساختن مسلمانان با دو امر مهم است: یک، شناخت مبدأ آفرینش و ایمان به آفریننده واحد، قادر و واجب الوجود. دو، اعتقاد به جهان پس از مرگ و اینکه روزی بر انسان فرا خواهد رسید که در برابر اعمال و افعال خود مثاب یا مجازات خواهد شد. و این معنی با پایان گرفتن عصر رسالت به کمال رسید و با گذشت زمان و مقتضیات آن تغییر و تحول پیدا نمی‌کند.

مسائل اخلاقی نیز چنانکه اشاره شد باگذشت زمان، نیازی به سازگاری با مقتضیاتی که پیش می‌آید نخواهد داشت. مسئله سازگاری با مقتضیات زمان و تحول فرهنگ و تمدن انسان و جامعه انسانی در احکام فقهی و قوانین عملی مطرح است.

### ضرورت سازگاری احکام فقهی با مقتضیات زمان

عوامل ضرورت سازگاری احکام فقهی با مقتضیات زمان عبارتند از:

۱- تردیدی نیست که اسلام آئینی است فراگیر و عامّ و ما ارسنناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً (سبأ/ ۲۸) ای پیامبر ما تو را نفرستادیم مگر برای جمله خلایق، اعم از عرب، عجم، ترک و هند. بنابراین آیه فوق و آیات دیگر بشریت به پیروی از این آئین فراخوانده شده است از هر نژاد و هر سرزمین، خواه از فرهنگ و تمدن بالا برخوردار باشد و خواه فاقد فرهنگ و تمدن (مناقب ابن شهر آشوب، ۲/ ۵۲۲؛ تفسیر جلاء الازدهان ۵۱/۸؛ میزان ۳۷۶/۱۶).

۲- آئین اسلام آئینی جاوید، ماندگار و پایان بخش همه ادیان و کتب آسمانی، چنانکه فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.

۳- انسان آفریده‌ای است متفکر، متعلم، جستجوگر، نوآور و پیوسته کاشف نهفته‌ها، مخترع صنایع و ابزار جدید است. قرآن نیز به این ویژگیها تصریح کرده و در مقایسه انسان با فرشتگان، انسان را فراگیر و آموزنده و متغیر ولی فرشتگان را ثابت و غیر متغیر معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

لازمه چنین آفریده‌ای آن است که محیط حیات و زندگی خویش را از نظر علمی و فکری تحت تأثیر قرار داده و پیوسته فرهنگ و تمدن خود را متحول و متعالی سازد. آئین و قوانینی که جهت اداره چنین آفریده متناسب است قوانینی است که با محیط، فرهنگ و جامعه او سازگار باشد. قوانین و احکام عملی اسلام از ناحیه حکیمی آگاه تشریح گردیده است، حکیمی که نسبت به تحول وضع انسان آگاه است و می‌داند که اگر انسان در عصر تشریح، زندگی خود را با وسائل ابتدائی تأمین می‌کرد و اگر اشیاء سنگین را با دوش خود

۱. و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة (بقره/ ۳۱)، قال يا آدم انبئهم باسمائهم... (بقره/ ۳۲).

و پشت چهارپایان حمل می‌کرد و فضاهاى تاریک را به وسیله چربی حیوانات یا روغن گیاهان تأمین می‌کرد و فضای اندکی را روشن می‌ساخت و یا از روشنائی ماه و ستارگان بهره می‌گرفت، روزی بر او خواهد رسید که با فشار تکمه‌ای کوچک شهرهای وسیع و چند میلیونی و حتی فضای یک کشور پهناور را چنان روشن می‌سازد که گاه نور و روشنائی خورشید را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و به صدها اختراع و اکتشاف دیگر، مانند دستیابی به مسائل پزشکی، داروسازی، مسائل کشاورزی و اختراع وسائل ارتباط جمعی، مخابرات و غیره دست می‌یابد. و شارع مقدس می‌داند که بر مخاطبان او روزی خواهد رسید که پیرامون کره زمین را با وسائل برآمده از فکر و دانش او، در کوتاهترین زمان، سیر و با قدرت علمی و فکری او فضا و کرات آسمانی را نیز تسخیر خواهد کرد. برای اداره زندگی و حیات اجتماعی و دنیائی چنین آفریده، قانون و احکامی باید تشریح شود که با تمام مراحل حیات او سازگار باشد. و الانمی توان پذیرفت که هزار و چهارصد سال پیش کتابی و شریعتی از آسمان و از سوی فرستنده‌ای حکیم فرود آید و احکام و قوانینی را تشریح و اطاعت از آن را بر جامعه انسانی واجب سازد و از یک سوا اعلام کند که سعادت افراد آن بستگی به عمل به این احکام دارد و از سوی دیگر اعلام کند که هر فردی از افراد که از عمل به این فرامین و قوانین سرپیچی کند، گناهکار است و در جهان آخرت و روز رستاخیز معذب و مجازات خواهد شد.

در اینجا لازم به یادآوری است که منظور استاد شهید مطهری از طرح مبحث سازگاری احکام با گذشت زمان آن نیست که احکام وجود ندارد و نگارنده نیز که با تأکید بر موضع استاد شهید در این جهت، هم عقیده است که پیروان و جانشینان معصومان (ع) مکلف و مأمور به تطبیق احکام با مسائل روز و فرهنگ و تمدن جهان می‌باشند.

### قانون و قانونگذاری یا تشریح احکام و روش پیامبر اکرم (ص) در آن

قانون گذاری یا تشریح عمدتاً پس از مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه آغاز گردید. مجموع آیاتی که متضمن احکام عملی است، آیات الاحکام، حدود چهارصد آیه از کل قرآن است (کحاله، علوم الدین الاسلامی، ۱۱۱؛ فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، مقدمه؛ شهابی، ادوار فقه) این آیات به صورت تدریجی و بر مبنای مصالح و مقتضیات

زمان فرود آمد و چنانچه اگر سازگاری قوانین و احکام و تشریح آنها با مقتضیات زمان ارتباطی نداشت، پس از تثبیت عقائد، به صورت یک جا فرود می آمد و به مسلمانان و آنانکه پذیرای اسلام بودند اعلام می گردید، ولی چنانکه کتب اسباب نزول و تاریخ تشریح و کیفیت آن، نشان می دهند هریک از احکام و قوانین همراه با تناسب وضع گرویدگان اولیه یا حوادثی که رخ می داد، فرود می آمد.

یکی از نشانه های رعایت مقتضیات زمان، وجود احکام امضایی و احکامی است که در چند نوبت و متناسب با حال و هوای موجود تشریح گردید، مانند: حکم تحریم شرب خمر که نخست در هنگام برگزاری نماز مورد نهی واقع شد و فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و اتمم سکاری حتی تعلمون ما تقولون (نساء/۴۳) و سپس به طور کلی حرام گردیده یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر...رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه (مائده/۹۰).

و نیز برخی از آیات فقهی متضمن قانونی است که عمل به آن در بین اعراب یا مسلمانان اولیه معمول بود ولی ابطال آن با زمان سازگار نبود نخست مورد تأیید و امضاء قرار گرفت، مانند: و الذین یتوفون و یذرون ازواجاً و صیة لاوزاجهم متاعاً الی الحول (بقره/۲۴۰) که زنانی که همسرشان وفات می کرد یک سال عده نگه می داشتند، اسلام نیز آن رسم را نخست مورد امضاء و تأیید قرار داد ولی چون هنگام تغییر آن، فرا رسید حکمی که امروز به آن عمل می شود جایگزین آن گردید.

### ضرورت سازگاری احکام با مقتضیات زمان

پیش از این اشاره شد که انسان آفریده ای است متفکر، متعلم و به خاطر برخوردار بودن از استعدادها و توانمندیهایی که در او نهفته است پیوسته به سوی فرهنگ و تمدن و کسب علم و صنعت جهت حیات اجتماعی بهتر در حرکت و ارتقاء است. از سوی دیگر اشاره شد که شریعت اسلامی و قوانین عملی آن ابدی است.

به بیان دیگر احکام و قوانین اسلام، احکامی است یکسان ولی پیروان و عاملان آن، در اعصار و قرون مختلف، متفاوت و مقتضیات عصر علم و تمدن با مقتضیات عصر تشریح نیز متفاوت است و همین تفاوتها اهل تحقیق و نیک اندیشان را به جستجوی

مبانی و معیار سازگار ساختن احکام با مقتضیات زمان وامی دارد تا بتوانند برای پرسشگران پاسخی قانع کننده فراهم آورند.

در قرآن کریم و سنت نبوی نشانه‌ها و اسنادی دیده می‌شود که شارع مقدس در طول رسالت و قانونگذاری پیوسته مصالح جامعه و سازگاری احکام با جامعه آن روز را مدنظر داشته است. و از طرفی آثاری دیده می‌شود که جواز سازگار ساختن احکام با مقتضیات را از آنها می‌توان استنباط کرد. این آثار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته تلویحاً بر موضوع اشاره دارند دسته دیگر صریحاً. دسته اول نویدها و بشارتهایی است که شارع در عصر تشریح مسلمین را توسط آنها دلگرم و امیدوار ساخته است، مانند نویدی که در آیه شریفه: *یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر...* (بقره/۱۸۵) وارد گردیده است و فرموده است: *باریتعالی در عمل به احکام قصد سختگیری به شما ندارد.* و نیز فرمود: *لا تکلف نفس الا وسعها* (بقره/۲۳۳) و *لا یکلف الله نفساً الا وسعها* (بقره/۲۸۶) و نیز: *لا تکلف نفساً الا وسعها*، (اعراف/۴۲) و در سوره‌های مؤمنون و طلاق نیز همین مضمون آمده است و نوید داده که *باریتعالی در هر عصر و در هر جامعه از بندگان خود بیش از توان و قدرت آنان تکلیف نخواسته و تکالیف هر فردی از بندگان در حد توان او است.* این پیام بشارت‌آمیز نشان می‌دهد که چنانچه توان و قدرت بندگان در ارتباط با گذشت زمان متغیر گردد تکالیف نیز متفاوت خواهد بود. آیات نوید دهنده بسیار است و چنانکه گذشت، *باریتعالی آیه شریفه فوق را تکرار فرموده و اعلام داشته که هرکس در حد توان و با توجه به وضع حیات اجتماعی عصر خود مکلف به انجام تکالیف است.*

در روایتی مشهور از پیامبر اکرم(ص) به صراحت آمده است: *من برای شما شریعت و قوانینی روشن و آسان آورده‌ام: (جئت لکم بشریة سهلة بیضاء)* از این روایت و آیات فوق، سازگاری احکام با مقتضیات زمان و حالات گوناگون جامعه انسان تلویحاً مفهوم می‌گردد، زیرا چنانچه دستور و حکمی امروز آسان و روشن باشد و فردا مشکل ساز گردد نمی‌توان آن را سهل و آسان دانست به خصوص که حکمی برای تمام اعصار و تمام انسانها مورد فرمان باشد.

ولی عمده‌ترین دلیل و نشانه‌ای که ادامه تسهیلات و رفع تکالیف سنگین و رعایت



حال مسلمین در زمانهای مختلف را می‌رساند، تعیین و معرفی ناظر و راهنما و مفسر احکام است. ناظر و راهنمایی که اگر دارای ویژگی رسالت نیست از سنخیت او برخوردار می‌باشد، مانند معصومیت از خطا، آگاهی فوق دانش انسان معمولی و اگر عنوان نبوت همراه ندارد، به آن مقام و عنوان نزدیک می‌باشد. به بیان دیگر کسی باید باشد که پس از پیامبر اکرم (ص) به جای وی نشیند و هدف او را دنبال کند. چنین شخصی واجب است از سوی باری تعالی انتخاب و عناوینی چون وصی، ولی، خلیفه به او داده شود. زیرا در آخر حیات پیامبر اکرم (ص) تمام معارف اسلامی و احکام عملی در قرآن فراهم آمده بود ولی به دلیل آنکه بسیاری از آنها به عمل در نیامده و یا نحوه عمل به آنها مشخص نگردیده بود و نیز به علت آنکه در آینده جامعه اسلامی و مسلمین رو به افزایش خواهند گذاشت و سرزمین آن از مرزهای عربستان فراتر می‌رود و مسلمانان در زندگی خود به قوانین روشن نیازمند می‌شوند، پس از پیامبر اکرم (ص) وجود کسی لازم است تا پاسخگوی نیازهای جوامع اسلامی باشد تا از یک سو آنچه در قرآن به صورت کلی و مجمل فراهم آمده تفسیر کند و از اصول احکام، جزئیات را تفریع سازد و از سوی دیگر ناظر بر اجرای احکام و توجه به مصالح روز و احوال جامعه و حیات اجتماعی مسلمانان باشد.

تعیین و معرفی چنین شخصی چنان اهمیت داشت که لازم بود از طریق وحی تعیین گردد و مکمل دین و متمم نعمت آئین اسلام شمرده و اعتقاد به وجود او جزئی از اعتقادات مسلمانان قرار گیرد. تعیین و معرفی چنین شخصی بدون شک دلیل توجه به نظارت بر ادامه اجرای احکام و دقت در رعایت مصالح و سازگار ساختن احکام با مقتضیات زمان است. چون اگر هدف این واقعیت نبود، معرفی او چه ضرورتی داشت؟ بنابراین در اواخر حیات پیامبر اکرم (ص) و در آخرین حج، حجة الوداع، پیام الهی بر او فرود آمد که پایان بخش رسالت تو تعیین کسی است که ضمن تفسیر و توضیح احکام بر اجرای آنها و نیز بر مصالح زمان و مکان و مقتضیاتی که پدید خواهد آمد ناظر باشد. این پیام ضمن آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (مائده/۳) نازل گردید. به نظر اکثریت مفسران و از جمله ابوالمحاسن جرجانی و طباطبائی صاحب المیزان مهمترین مکمل و متمم آئین اسلام، که آیه فوق به

آن تصریح کرده است معرفی عالمی بصیر و مراقبی آگاه از سنخ قانونگذار و شارع مقدس است که تحت عنوان ولی و ولایت تعبیر شده است (المیزان، ۱۹۵/۵).<sup>۱</sup> آیه‌ای که متضمن تکمیل دین است یکی از دلایل روشن بر لزوم سازگاری احکام با مقتضیات زمان است زیرا آن امری است که باید به عهده فردی قرار گیرد که از ویژگیهای پیامبر برخوردار و تربیت شده وی باشد. پیامبر اکرم (ص) پس از نصب مقام ولایت به توصیه‌های لازم پرداختند و فرمودند: هرکس مرا به پیامبری پذیرفته است و مرا مولا و رهبر خود می‌داند، پس از من علی (ع) مولا و رهبر او است.

حدیث ثقلین نیز توصیه‌ای است در جهت تعیین ناظر و مراقب بر اجرای احکام و منبع آنها یعنی قرآن کریم. فرمودند: من از میان شما می‌روم ولی دو شیء گرانبار از خود باقی می‌گذارم قرآن و عترتم، هرکس به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهد شد. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) گرچه جنبه‌های سیاسی و حکومتی و امور اجتماعی اسلام نخست در دست دیگر صحابه قرار گرفت ولی مرجع امور قضائی و فقهی حضرت علی بود و در طول خلافت ابوبکر و عمر و عثمان اجرای احکام اکثراً زیر نظر حضرت علی و در حضور او انجام می‌گردید. چنانکه ابن شهر آشوب در کتاب مناقب فصلی را به استمداد خلفا از حضرت علی و مشارکت او در مجالس قضائی اختصاص داده است و بیشتر به ذکر مواردی که خلیفه دوم در اجرای احکام از آن بزرگوار بهره جسته و در برخی موارد به مقام فقاها و قضاوت او اذعان کرده و گفته است: مباد روزی که من گرفتار مسائل دشوار و سنگین قضائی و اجرائی گردم و دستیابی به ابوالحسن نداشته باشم.

به هر حال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با توجه به آیات و روایاتی که پیرامون واگذاری سرپرستی اجرای احکام و نظارت و مراقبت تفریع فروع از اصول اولیه به ائمه اطهار (ص) صورت گرفت، ائمه اطهار (ع) علی رغم محدودیتهای سیاسی و اجتماعی از حیث نظارت بر احکام شیعیان و فقهای شیعه را راهنمایی می‌کردند. فقهای شیعه در طول حیات ائمه اطهار (ع) یعنی تا اواخر سده سوم آنان را مرجع الهی احکام می‌دانستند

۱. مرحوم طباطبائی با نقل نظر بسیاری از مفسران و نقل اکثر احادیثی که از ناحیه فریقین روایت گردیده است، پیرامون مقام ولایت به تفصیل سخن گفته است.

و با آنکه برخی از فقهای بزرگ مانند: ابان بن تغلب از معاصران امام باقر و امام صادق(ع) مجاز به افتاء و اجتهاد بودند و تا جائی که دستیابی به ائمه اطهار(ع) برای آنان میسر بود خویشتن را مجاز به اجتهاد نمی دانستند.

پس از پایان دوران و عصر ائمه اطهار(ع) و انقضای دوره نواب خاص، ارتباط شیعیان و فقیهان شیعه با آنان قطع گردید ولی به دلیل آنکه لازم است احکام پیوسته با گذشت زمان و مصالح روز هماهنگ و سازگار باشد و این ویژگی نیازمند به ناظران آگاه بود. و از سوی دیگر ائمه اطهار(ع) به خصوص امام باقر و امام صادق(ع) در طول امامت خود فقهای شیعه را با روشهای لازم و اصول و قواعدی که آنان را در استنباط احکام از ادله و منابع آنها و تطبیق آنها با مصالح و مقتضیات روز آشنا ساختند و روش اجتهاد در احکام را همراه با قواعد و اصولی که در اجتهاد و استنباط به آنان کمک می کرد آموختند، قواعدی مانند اصل حلیت (کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام) و اصل طهارت (کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر).

امام صادق(ع) ضمن پاسخ به سؤالات برخی از اصحاب خود به روشهایی اشاره فرمودند که فقیهان بعد از عصر ائمه(ع) در استنباط احکام و استخراج مسائل از کتاب و سنت از آنها بهره گرفتند و قاعده‌های کلی مانند قاعده یا اصل استصحاب، اصل احتیاط، اصل تخییر و برائت و... را که از امام صادق(ع) صادر گردیده بود مبنای اجتهاد خود قرار دادند.

در عصر امام صادق(ع) علاوه بر صدور قواعد و روشهای مذکور معیارهایی پیشنهاد گردید که اگر کسی از میان فقیهان از آن معیار آگاه باشد و دارای شرایطی باشد که جهت، مشخص گردیده است اینگونه اشخاص به صورت کلی جایگزین ائمه اطهار قرار می گیرند.

به طور کلی پس از عصر ائمه سرپرستی اجرای احکام و توجه به مصالح زمان و مقتضیات آن، به علمایی که علاوه بر اعتقاد به ولایت ائمه و دارا بودن شرائط اخلاقی، قدرت استنباط احکام از ادله آنها را دارا باشند قدرتی که در اصطلاح فرهنگ فقهی اجتهاد نامیده شده است.

## نتیجه

آنچه از اثر استاد و دانشمند فرزانه شهید مطهری پیرامون سازگاری احکام فقهی با مقتضیات زمان به دست می‌آید، آن است که تسهیلات و رعایت مصالح و مقتضیاتی که شارع مقدس در عصر تشریح احکام مورد توجه قرار داده بعد از خود به عهده اولیاء و اوصیاء خود که ائمه معصومین می‌باشند است و پس از عصر معصومین به عهده فقهائی است که نخست از شرایط ایمان - تقوا و اتصاف به صفات نیک برخوردار و آنگاه به مقام اجتهاد و قدرت استنباط احکام از منابع و ادله آنها نائل گردیده باشند. این طبقه مامور و مسئولند که پیوسته با گذشت روزگار و با توجه به تحولات و تفاوتهایی که در جوامع اسلامی پدید می‌آید ناظر بر احکام فقهی و پاسخگوی نیازهای مسلمین باشند. و در چهارچوب فرامین شارع و با استمداد از روشهای او و نیز استمداد از راهنمائیهای ائمه معصومین (ع) پیوسته نسبت به سازگاری احکام با زمان و مکان نظارت داشته و ضمن عدم خروج از ملاکهای تعیین شده به صدور فتوا بر حسب تفاوتهای زمان اقدام کنند.

## کتابشناسی

- امین الاسلام، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، تهران، ۱۳۳۸.  
 صدر، سید رضا، اجتهاد و تقلید، لبنان، ۱۹۷۶ م.  
 شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۹.  
 امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.  
 جرجانی، ابو المحاسن، تفسیر جلاءالاذهان، تهران، ۱۳۳۸.  
 احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه اهل بیت.  
 طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بی تا.  
 شهید ثانی، زین الدین العاملی، شرح اللمعة، نجف.  
 کحاله، عمر رضا، علوم الدین الاسلامی.  
 فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن.  
 ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب اهل بیت، چاپ سنگی.  
 حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۳ ق.